

آزادی در اندیشه سیاسی استاد شهید مرتضی مطهری

کاظم حسینی*

دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

مقوله‌ی آزادی از مهم‌ترین نیازهای بشری و از خواسته‌های اصلی مردم در نهضت انقلاب اسلامی ایران بوده است که در شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی نمود پیدا کرد. بی‌تردید استاد شهید مطهری به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب اسلامی نقش کلیدی و مهمی در هدایت و پیروزی انقلاب و به‌تبع آن مدیریت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در جمهوری اسلامی ایران داشته است. در این نوشتار به تدقیق مقوله آزادی در دیدگاه آیت‌الله مطهری پرداخته شده است. در گفتمان شهید مطهری، آزادی در معنای ایجابی، موهبت الهی و بنیان قرآنی داشته و وسیله و ضرورتی حیاتی در راستای کمال جامعه بوده است. از این‌رو، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی لازمه بقای نظام اجتماعی به‌شمار می‌آید. با این حال، آزادی در معنای سلبی، حدود و ثغور خود را با تفکر سکولاریستی مشخص کرده است.

کلید واژه‌ها

آزادی، آزادی سلبی، آزادی ایجابی، آیت‌الله مطهری، انقلاب اسلامی.

* Email: hadisdaftar@yahoo.com.

مقدمه

مسئله آزادی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشریت در طول حیات فکری، سیاسی و اجتماعی بوده است. هر یک از متفکران سیاسی و اجتماعی به انحای گوناگون کوشیده‌اند به تعریف و تبیین حدود و ثغور امر آزادی در عرصه‌ی عمومی و زندگی خصوصی بپردازند. بی‌تردید شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی انقلاب اسلامی ایران، حکایت از دغدغه‌ی آزادی برای جامعه‌ی ایرانی در سال آغازین انقلاب و به تبع آن، نظام جمهوری اسلامی داشته است. در این رابطه، باید افزود که گروه‌های مبارزاتی پیش از انقلاب و جریان‌ات سیاسی بعد از پیروزی انقلاب، هر یک نگرشی خاصی نسبت به مسئله آزادی داشته‌اند. در این میان نظر به پیشینه‌ی مبارزاتی و همچنین جایگاه ویژه استاد مطهری در نظام جمهوری اسلامی و قرائت خاص گفتمان فقاهتی ایشان از مسئله آزادی، اهمیت دو چندان و مضاعفی دارد.

از یک سو نگرش گفتمان فقاهتی استاد نسبت به آزادی، بیانگر فهم دیدگاه فقاهتی از مسئله آزادی بوده و از سوی دیگر، چنین درکی از آزادی، نقش به‌سزایی در روند سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، حدود رقابت‌ها و مشارکت‌ها، موضع‌گیری‌ها و عکس‌العمل در جامعه دارد. روش نگارنده، گفتمانی است و تلاش کرده‌ام با رجوع به منابع موجود و آثار استاد، به بررسی مسئله آزادی در اندیشه مطهری بپردازم. در این نوشتار، در پی پاسخ به پرسش آزادی در گفتمان فقاهتی استاد چگونه تعریف می‌شود؟ هستیم. همچنین آزادی و مبانی آن قلمرو و حدود و ثغور آزادی در دیدگاه استاد ارائه خواهد شد.

چارچوب نظری

از میان سه رویکرد نظری¹ به تحلیل گفتمان - تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، قرابت و تناسب بیشتری با مباحث اندیشه سیاسی داشته و چارچوب تحلیلی مناسبی را برای بررسی تحولات نظری در جامعه پیش روی محقق قرار می‌دهد (بهروزلک، 1386: 552-553). نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار داشته و در تلاش است با به‌کارگیری مجموعه‌ای از ابزارهای روش‌شناسی در راستای تحلیل کلام‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها و... گام بردارد (هوارت، 1388: 196-195). به‌زعم لاکلا و موفه «هر معنا در ارتباط با رفتار کلی‌ای که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص درک می‌شود. از این رو، ما فقط در صورتی می‌توانیم یک فرآیند اجتماعی را توضیح، تبیین و ارزیابی کنیم که قادر به درک رفتار و گفتمانی که درون آن چنین فرآیندی اتفاق افتاده است باشیم» (هوارت، 1388: 202). در درک نظریه تحلیل گفتمان، اولویت با مفاهیم عمده‌ی نظریه‌ی گفتمان²، مفصل‌بندی³، ضدیت یا غیریت⁴، هژمونی⁵، دال مرکزی⁶ است.

اگرچه هر روش به‌نوعی حامل بار معنایی سنت خاص فکری خود است، به‌کارگیری روش تحلیل گفتمان در سال‌های اخیر در حوزه مطالعات سیاسی اسلام افزایش یافته و به‌نظر می‌رسد با اندکی جرح و تعدیل، امکان استفاده از گونه‌هایی از این روش وجود داشته باشد (علیخانی، 1386: 545). در یک معنا، سنت تفکر اسلامی مبنای و جوهر‌گرا بوده و در نتیجه

1- این سه رویکرد عبارتند از: تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، تحلیل انتقادی گفتمان و روان‌شناسی گفتمانی.

- 2 - Discourse.
- 3 - Articulation.
- 4 - Antagonism.
- 5 - Hegemony.
- 6 - Nodel Point.

دارای روایت کلان است که در مقام ارزیابی، با مفروضات بنیادستیزی و جوهرستیزی نظریه تحلیل گفتمان در تعارض است.

اما در معنای دیگر، جریان‌های عقل‌گرای تفکر اسلامی، مبانی معرفتی خاصی را در پرتو اجتهاد و عقل‌پذیرفته‌اند؛ که در نتیجه آن امکان مقایسه و الهام‌گیری از ایده‌های تحلیل گفتمان را بدون نیاز به پذیرش مبانی آن محقق ساخته است. به‌عنوان مثال، نمودهای غیرت‌ساز که از جمله مشخصاتی نظریه تحلیل گفتمان است، در تفکر اسلامی در مواردی متعددی می‌توان دنبال کرد. خداوند متعال در قرآن کریم، سوره کافرون، صریحاً بین مؤمنان و کافران اعلام تمایز و جدایی کرده است و همچنین سوره توبه در قالب براهت مفهومی، مشرکان را نفی کرده است. در واقع، مبتنی بر این قاعده، شناخت اشیا منوط به تعریف اضداد خود هستند.

در این نوشتار، گفتمان انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی، گفتمانی است مبتنی بر شریعت اسلامی که در این گفتمان، به‌ترتیب دو گفتمان اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی در تقابل با یکدیگر مطرح می‌شوند. دال مرکزی گفتمان اسلام ناب محمدی، در واقع مفهوم اسلام ناب محمدی است. این دال مرکزی از طریق نشانه‌ها و دال‌هایی (ولایت فقیه، شریعت اسلامی، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و...) مفصل‌بندی می‌شود و در نهایت ضمن شناسایی و تعریف غیریت اسلام آمریکایی، به ارائه هژمون (حکومت صالحین) می‌پردازد. در این راستا، این نوشتار بر آن است تا به شناسایی دال آزادی در اندیشه و گفتمان آیت‌الله مطهری بپردازد.

زندگی‌نامه

مرتضی مطهری در 13 بهمن 1298/1338ق/1920م در روستای فریمان، از توابع مشهد و در یک خانواده روحانی به دنیا آمد. پس از دوران طفولیت، به مکتب‌خانه رفت و دوره‌ی ابتدایی را در همان‌جا طی کرد. در دوازده سالگی، وارد حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد شد و مقدمات علوم اسلامی را فرا گرفت. در سال 1316ش به‌رغم مبارزه‌ی شدید رضاخان با روحانیت و نیز مخالفت دوستان و نزدیکان، برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمیه قم شد و طی اقامت پانزده ساله در آنجا، از محضر آیت‌الله بروجردی (در فقه و اصول)، امام خمینی (در فلسفه ملاصدرا، عرفان و اخلاق و اصول)، علامه طباطبایی (در فلسفه، الهیات - شفای بوعلی و...) و حاج میرزا علی آقای شیرازی (در اخلاق و عرفان) بهره برد. آیت‌الله حجت (در اصول) و آیت‌الله محقق داماد (در فقه) نیز از جمله استادان وی بودند.

مطهری در سال 1331 به تهران مهاجرت کرد و به تدریس در مدرسه‌ی مروی پرداخت و در سال 1334 تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه تهران را آغاز کرد. از سال 1341 که نهضت امام خمینی آغاز شد، به‌طور فعال در کنار امام بود و در قیام 15 خرداد دستگیر شد. در سال 1346 با کمک چند تن از دوستان در پی اقدام به تأسیس حسینیه‌ی ارشاد، فعالیت‌های ارشادی، تبلیغی و عملی خود را در آنجا آغاز کرد. در سال 1348 با صدور اعلامیه‌ای مبنی بر کمک به مردم فلسطین، که به امضای ایشان، علامه طباطبایی و آیت‌الله ابوالفضل مجتهد زنجانی رسیده بود، دستگیر شد. از سال 1349 تا 1351ش، برنامه‌های تبلیغی مسجدالجمود در تهران را زیر نظر گرفت. از سال 1351 تا 1357ش، به‌دلیل افزایش تبلیغات گروه‌های چپ و وجود گروه‌های مسلمان چپ‌گرا، تألیفات، سخنرانی‌ها و درس او به مبارزه‌ی فکری با این گروه‌ها تمرکز یافت. در سال 1355ش به‌دلیل خطرناکی که رژیم پهلوی از ناحیه‌ی او احساس می‌کرد، زودتر از موعد از دانشکده‌ی الهیات بازنشست شد. همین سال، در دوران اقامت امام خمینی (ره)، در نجف به دیدار او رفت و درباره‌ی مسایل مهم نهضت با ایشان مشورت کرد و با اوج‌گیری انقلاب در ایام اقامت امام خمینی در پاریس نیز به دیدار امام رفت و امام او را مسئول تشکیل شورای انقلاب نمود. در هنگام بازگشت امام، مسئولیت کمیته‌ی استقبال از ایشان را به‌عهده گرفت.

سرانجام در ساعت 20 و 22 دقیقه شب یازدهم اردیبهشت 1358 در تاریکی شب مورد حمله‌ی گروه فرقان قرار گرفته و به شهادت رسید.

آزادی در اندیشه آیت‌الله مطهری

معنای آزادی

استاد مطهری آزادی را به معنای عدم مانع در راستای شکوفایی استعدادها و عدم تحصیل جبرآمیز چیزها برای بشر می‌داند که در واقع (از آن جهت که بشر موجودی است که باید با اختیار و در صحنه‌ی تنازع و کشمکش به کمال خود برسد) آزادی برای وی ضروری است. ایشان با تفکیکی که بین انسان، حیوان و گیاه می‌کنند، اگر چه به حقوق حیوان و گیاه اذعان دارد، آزادی را از «مختصات انسان» به‌شمار می‌آورد. افزون بر این، آیت‌الله مطهری با نقد فلسفه‌ی اروپایی از آن رو که لازمه احترام به حیثیت ذاتی انسان را احترام به خواسته‌ها، تمایلات، پسندها و انتخاب‌ها می‌داند؛ مثلاً هر عقیده‌ای حتی اگر موهون‌ترین و سخیف‌ترین عقیده باشد محترم است، بر این نکته اذعان دارد که «آزادی را علاوه بر آزادی دیگران، مصالح خود فرد و هم‌چنین مصالح اجتماعی می‌تواند محدود کند؛ زیرا لازمه حق طبیعی و حیثیت ذاتی انسان لزوم احترام است، اما لازمه و لزوم احترام کاری به کار او نداشته‌ی نیست، بلکه لازمه‌ی آن این است که هر عملی که استعدادهای طبیعی را رشد بدهد جایز بشماریم».

بر این اساس، به نظر مطهری، تکامل طبیعی انسان ایجاب می‌کند که هر عقیده‌ای که نیروی کمال را راکد می‌کند، حتی اگر زائیده‌ی انتخاب او باشد، باید آن «زنجیر را ولو به زور از دست‌وپای آن انسان‌ها باز کرد و هر عقیده‌ای که نیروهای او را آزاد می‌کند و او را در مسیر تکامل رهبری می‌کند و او زائیده‌ی انتخاب خود انسان‌ها نباشد، باید به انسان عرضه داشت و اگر امکان تحصیل دارد، باید تحصیل کرد». ایشان برای تأیید مدعای خود به اقدام رسول اکرم (ص) آن‌گاه که با عصا به بت‌ها اشاره کرد و فرمودند: «و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا» (اسراء، 81) تمسک می‌جویند. از منظر شهید مطهری آزادی به مثابه «تکلیف» بوده و آن بر دو قسم، آزادی معنوی و آزادی اجتماعی است. به نظر او، انسان از آن‌رو که مکلف است خود را برده و بنده خرافات فکری و هوای نفسانی قرار ندهد، آزادی جنبه‌ی «درونی و باطنی» داشته و از آن‌رو که دیگران وظیفه دارند در برابر او، قیدوبندی ایجاد نکنند، آزادی جنبه‌ی «خارجی و بیرونی» دارد (مطهری، 1379: 71/1-80).

شهید مطهری در نقد مکتب اگزیستانسیالیست که آزادی را «کمال‌نهایی» می‌دانند، بر این نکته اصرار دارد که آزادی اگر چه کمال است، آن «کمال وسیله‌ای» نه «کمال هدفی» است. به باور مطهری، در رابطه با آزاد و مختار بودن انسان دو پرسش متناقض می‌شود: نخست آن که آیا «چون آزاد است، به کمال خودش رسیده است؟» دوم آن که آیا «مختار است که کمال خودش را انتخاب کند؟». شهید مطهری در پاسخ به این پرسش‌ها به این باور است که با آزادی «ممکن است انسان به عالی‌ترین کمالات و مقامات برسد و ممکن است به اسفل‌السافلین سقوط کند». در واقع آزادی، خودش کمال بشریت نیست، وسیله‌ی کمال بشریت است؛ یعنی، انسان اگر آزاد نبود، نمی‌توانست کمال بشریت را تحصیل کند. یک موجود که باید راهی را طی کند و او را آزاد و مختار آفریده‌اند و تمام موانع را از سر راه او برداشته‌اند، به مرحله‌ی آزادی رسیده است، ولی به مرحله‌ی آزادی رسیدن، به مقدمه‌ی کمال رسیدن است؛ یعنی، آزاد است که راه کمال خود را طی کند (مطهری، 1365: 345-349).

شهید مطهری ابعاد آزادی انسان را در سه جهت بر می‌شمارد:

1. آزادی انسان از اسارت طبیعت؛ به این معنا که انسان در کره‌ی خاکی محصور بوده و به حکم قانون طبیعت در مقابل طبیعت اسیر است. از جمله‌ی این اسارت‌ها، بیماری‌های ناعلاج از قبیل سرطان و مرگ است.
2. آزادی از حکومت خود بر خود (آزادی از هواهای نفسانی خود)؛ به‌زعم مطهری، «انسانیت انسان، اسیر حیوانیت اوست»، امری که در تعبیر دینی، از دربند بودن جنبه علوی انسان توسط سلفی یاد می‌شود. در واقع، هنگامی که روح انسان مطیع تمایلات نفسانی و طبیعی باشد و عقل انسان جز در خدمت طبیعت و ماده نباشد، ثمرهایی برای انسان جز بردگی و بندگی نفس به‌بار نخواهد داشت و آیه‌ی شریفه «ارأیت من اتخذ الهه هو اه افانت تکون علیه وکیلا» (فرقان، 43) اشاره به این امر است.
3. آزاد بودن انسان از محکومیت انسان‌های دیگر؛ آزادی مطلق انسان در مقابل انسان‌های دیگر هم‌چون آزادی مطلق انسان در مقابل طبیعت، امری محال است. در واقع «آزادی یک فرد با آزادی افراد دیگر ضدیت دارد. حداکثر آزادی فرد زمانی محقق می‌شود که آزادی فرد را جز آزادی دیگران چیز دیگری محدود نکند. شهید مطهری با استناد به این جهات سه‌گانه آزادی، بر این باور است که «انسان در آینده به‌سوی آزادی بیشتری» گام خواهد برداشت (مطهری، 1369: (ب)، 285/1-286).

ارزش آزادی

به‌نظر مطهری، آزادی ارزش فوق‌العاده‌ای دارد، اما بالاترین نعمت نیست. در کنار آزادی، آموزش و پرورش، فرهنگ و امنیت، اهمیت دو چندان دارند. در واقع اسلام به‌مثابه یک کل است که نه‌تنها طرفدار آزادی است، بلکه در برگیرنده محبت، صمیمیت، برادری، گذشت، همدلی و عواطف انسانی است (مطهری، 1379: 63/1-67).

به‌باور مطهری «آزادی ایده‌آل انسان نیست {بلکه} شرط است. محبت، صفا، یگانگی، صمیمیت، علاقه به سرنوشت دیگران، تعاون و برادری سبب‌ساز سعادت زندگی انسان از ناحیه دیگران است. شهید مطهری در پاسخ به این پرسش که «چرا آزادی برای بشر چنین ارزش والا‌یی یافته» و برخی آن‌را «بالاترین نعمت‌ها - اصل و مادر همه سعادت‌ها و موفقیت‌ها دانسته‌اند؟» بر این نکته تأکید دارد که بشر از این نعمت به نسبت دیگر نعمت‌ها از ناحیه‌ی هم‌نوعان خود کمتر بهره داشته است. در واقع به‌زعم مطهری، آیه‌ی «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدما» (بقره، 30) ناظر بر این واقعیت است. بر همین اساس، اختیار و آزادی فرد و امکان تجاوز او به افراد دیگر، جز جوهر ذات انسان است و کمال انسانیت جز با اختیار و آزادی هر فرد در کار خود نمی‌باشد.

شهید مطهری «عصیان و تمرد» و «تسلیم و انقیاد» را دو رکن آزادی می‌داند که در واقع، بدون عصیان و تمرد و رکود و اسارت و بدون تسلیم و انقیاد، هرج‌ومرج بر زندگی انسان حاکم می‌شود. البته ایشان این دو رکن را ناظر بر جنبه درونی و انسانی - روح آزاد و آزادی‌خواه می‌دانند. در واقع به‌زعم ایشان، برخلاف نباتات و حیوانات که آزادی برای آن‌ها تنها رهایی از موانع رشد است، آزادی برای انسان به‌مثابه خلیفه‌الله و موجود مکلف و مسئول «پرخاشگری از یک‌طرف و تسلیم و انقیاد و انضباط از طرف دیگر است». به اعتقاد مطهری گزاره طیبه «لا اله الا الله» مشتمل بر همین دو رکن است. از این گذشته، آزادی یک امر پیشینی نبوده، بلکه یک امر پسینی است که باید آن‌را تحصیل کرد. در واقع انسان برای تحصیل آزادی، نیازمند به روح پرخاشگری و کفر (فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله) است. در این معنا، به اعتقاد مطهری، «روح آزادی، یک روح اثباتی» است. (مطهری، 1379: 117/1-119).

آزادی واقعا یک ارزش بزرگ است. گاهی انسان می‌بیند در بعضی از جوامع، این ارزش به‌کلی فراموش شده ولی یک وقت می‌بیند این حس در بشر بیدار می‌شود. بعضی افراد می‌گویند بشریت و بشر یعنی آزادی و غیر آزادی، ارزش دیگری

وجود ندارد؛ یعنی می‌خواهند تمام ارزش‌ها را در این یک ارزش که نامش آزادی است محو کنند. {«آزادی» تنها ارزش نیست} ارزش دیگر «عدالت» است، ارزش دیگر «حکمت» است، ارزش دیگر «عرفان» است و چیزهای دیگر (مطهری، 1365: 50).

در مقام ارزیابی، به‌زعم مطهری دو دیدگاه در رابطه با ارزش آزادی وجود دارد: دیدگاه نخست آن‌که، آزادی از آن‌رو عامل منفی سعادت است که نسبت به سایر عوامل دیگر سعادت، ارزش درجه‌ی یک ندارد. افزون بر این ارزش، عوامل مثبت سعادت، از قبیل فرهنگ، تعلیم و تربیت و حتی ثروت و سایر عوامل مادی و معنوی که تأثیر اثباتی و ایجابی دارند، بیشتر است. مطهری برای بیان این دیدگاه از طبیعت نمونه می‌آورد؛ مثلاً برای رشد یک گل، وجود خاک، آب و هوا، نور، حرارت و باغبان «ضرورت اثباتی» بوده و در مقابل نبودن سد و مانع برای پیشرفت و ریشه دوانیدن و ترقی «ضرورت نفی‌ای» است که در عین حال، هر دو ضروری است. دیدگاه دیگر که ارزش آزادی را درجه‌ی یک به‌شمار آورده، در واقع «دیدگاه کمیابی» است. براساس این دیدگاه، کمیابی یک شی خوددلیلی بر بالابودن ارزش آن است. بشر این موهبت را همیشه کمتر از موهبت دیگر دارا بوده است؛ این امر به‌گونه‌ای است که زیان‌ها و موانعی که بشر از جانب هم‌نوعان خود دیده است، به‌مراتب بیشتر از زیان‌هایی است که از بلایای طبیعی (طوفان و زلزله و...) داشته است (مطهری، 1379: 63/1).

اهمیت آزادی

مطهری به قداست آزادی اعتقاد دارد. شواهد مقدس بودن و محترم شمردن آزادی‌ها، به‌ویژه آزادی سیاسی از دیدگاه مطهری به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

1. نفی حکومت زور، حتی در دوره حضور معصوم در اسلام (مطهری، 1365: 176-207).
2. نمونه‌های زیاد ابراز نظر و اظهار رأی مخالفان دین و حکومت دینی، در برابر ائمه و برخورد علمی، منطقی همراه با گشاده‌رویی با آن‌ها و آزاد بودن مخالفان در برابر امام علی (ع) به‌عنوان رئیس حکومت (مطهری، 1375: 128-129) و نوع برخورد امام صادق (ع) با منکران خدا، قیامت و نبوت (مطهری، 1375: 134-129) و احتجاجات طبرسی و احتجاجات بحار (مطهری، 1375: 19). مطهری تصریح می‌کند: «خوارج آزادانه عقایدشان را ابراز می‌کردند و چه بسا در مسجد کوفه، مرکز خلافت علی (ع) وی را تکفیر می‌کردند. حضرت با ایشان در نهایت آزادی و دموکراسی رفتار می‌کرد. هرگونه اقدام سیاسی و حکومتی برایش مقدور بود؛ اما آن‌ها را زندانی نکرد و شلاق‌شان نزد و حتی سهمیه آن‌ها را از بیت‌المال قطع نکرد و با آن‌ها هم‌چون سایر افراد رفتار می‌کرد» (مطهری، 1349: 34).
3. مقدس بودن آزادی اجتماعی به‌عنوان یکی از هدف‌های بعثت انبیا (مطهری، 1363: 18).
4. اذعان به‌وجود تعلیمات لیبرالیستی به‌معنای واقعی آن در اسلام، مبنی بر آزاد بودن بشر (مطهری، بی‌تا: 45-41).
5. قائل شدن به حقوق فطری و طبیعی برای بشر و تأیید اساس و روح اعلامیه جهانی حقوق بشر، بدین معنا که در متن خلقت یک سلسله حقوق و آزادی‌ها به بشر داده شده که به‌هیچ نحو قابل سلب و انتقال نیست و اسلام آن‌را تأیید می‌کند (مطهری، 1369: 15-14: 169).
6. انتخابی بودن جمهوری اسلامی و نقش نظارتی فقیه.
7. اعتقاد به اینکه هر مقام غیر معصومی اگر در وضع غیر قابل انتقاد قرار گیرد، هم برای خودش خطر است و هم برای اسلام. مطهری تصریح کرده است که مانند عوام فکر نمی‌کند؛ هر کسی در طبقه مراجع قرار گرفت مورد عنایت خاص

امام زمان (ع) و مصون از خطا، گناه و فسق است؛ زیرا اگر چنین چیزی بود، شرط عدالت باید بلاموضوع می‌شد (مطهری، 1368: 71).

8. اشاره به اینکه قدسی بودن شخص حاکم، از اندیشه اهل تسنن است و شیعه هیچ قداستی به معنای فوق نقد و مشورت و فوق نظارت بودن برای حاکم قائل نیست (مطهری، 1364: 265).

9. تصریح به حق چون و چرایی مردم در برابر حاکم و یا شرط گذاشتن برای حاکم مبنی برای اینکه چنین و چنان کن، با استفاده از آموزه‌های نهج‌البلاغه (مطهری، 1379: 150-133).

10. حاکم در خدمت مردم است و نه مردم در خدمت حاکم و در واقع حاکم امانتدار مردم است (مطهری، 1364: 233-232).

اصول ده‌گانه فوق در واقع به‌مثابه دلایل اهمیت، قداست و احترام آزادی از نگاه مطهری است.

محدودیت‌های آزادی

آزادی محدودیت‌هایی عقلانی دارد؛ مانند منع آزادی توطئه، خدعه، فریب و نفاق. این محدودیت‌ها تقریباً در اکثر نظام‌های سیاسی دنیا وجود دارد و مطهری نیز به آن‌ها اعتقاد و توجه دارد. البته او درباره منع آزادی نفاق و التقاط حساسیت بیشتری دارد که تا حدودی به آن اشاره شد؛ اما دو مورد محدودیت در اندیشه مطهری جلوه‌ی ویژه‌ای دارد. پیش از پرداختن به آن‌ها باید اشاره کنیم که محدودیت‌های آزادی از دیدگاه مطهری اولاً و بالذات به منشأ آزادی‌های انسان بر می‌گردد. از نظر او، منشأ آزادی در اسلام برخلاف اندیشه‌ی غربی، استعداد‌های انسانی انسان است نه امیال و هواهای او. به عبارت دیگر انسانیت رها شده در اسلام مطرح است، نه حیوانیت رها شده. بنابراین محدودیت آزادی در اسلام برای تقویت و تعالی درجه‌ی عالی وجود آدمی در مقابل درجه دانی اوست (مطهری، 1368: 10).

بنابراین بینش، در اسلام محدودیت‌های اخلاقی برای برخی از آزادی‌های فردی وجود دارد؛ اما جز آن در دو مورد، یعنی آزادی عقیده و آزادی متکی بر مصالح انسانیت، مطهری دیدگاه ویژه‌ای دارد. او در کتاب‌های مختلف خود، میان آزادی عقیده و آزادی تفکر تفاوت قائل می‌شود. او آزادی تفکر را مطلق و آزادی عقیده را مفید به عقیده‌های متکی بر فکر و استدلال و نه عقاید خرافی می‌داند؛ حتی بخش‌هایی از اعلامیه‌ی حقوق بشر را مبنی بر آزادی عقاید مورد انتقاد قرار می‌دهد. او کار حضرت ابراهیم (ع) و حضرت رسول (ص) در محترم نشمردن عقاید مشرکان و شکستن بت‌ها را می‌ستاید و کار کورش هخامنشی و ملکه‌ی انگلستان را در احترام به بت‌خانه‌های بابل و هند را نوعی فریب و حربه استعماری می‌داند (مطهری، 1361: 64).

در مورد محدودیت دوم یعنی مصالح انسانیت، مطهری می‌گوید: «به عقیده‌ی جان استوارت میل، آزادی را هیچ چیز محدود نمی‌کند، مگر زبان فرد دیگر یا جامعه و به عقیده جان لاک، مصلحت فرد و مصلحت جامعه یعنی اکثریت و به عقیده ما، مصلحت انسانیت به‌طور کلی» (مطهری، 1375: 55).

به‌طور عام شاید بتوان همه‌ی محدودیت‌هایی را که مطهری برای آزادی می‌شمارد، تحت عنوان مصالح انسانیت جای داد؛ اما عنوان مصداقی از آن، در جلد سوم کتاب آشنایی با قرآن و یا کتابچه‌ی جهاد صراحتاً «اصل توحید» جزو مصلحت انسانیت و جزو حقوق عمومی انسانی اعلام و شرک نیز به‌عنوان ریشه‌ی فساد معرفی شده است. لذا جهاد با مشرکان را ولو به‌صورت ابتدایی برای دفاع از حریم توحید و قطع ریشه‌ی فساد جایز می‌داند؛ یعنی مصلحت انسانیت ایجاب می‌کند که با شرک مبارزه شود و عقیده‌ی توحید به‌عنوان یک حق عمومی تبلیغ گردد. این جهاد به‌خاطر داشتن غل و زنجیر و فساد شرک است، نه تحمیل توحید که عقیده‌ی توحید، تحمیل شدنی و اکراه و اجبار بردار نیست (مطهری، 1375: 51-).

50). به‌علاوه در مقاله‌ی حاضر نیز بیان شد که مطهری ایمان و عقیده به اصول مکتبی و ایدئولوژی را حقوق جدیدتر انسان قلمداد کرده که اندیشه دموکراسی در قرن بیستم، از قرن هجدهم آن را فربه‌تر کرده است.

اقسام آزادی

آزادی معنوی

شهید مطهری در یک تقسیم‌بندی کلی، آزادی را به آزادی معنوی و آزادی اجتماعی تقسیم می‌کند. به‌زعم ایشان، آزادی معنوی در مکاتب انبیا و نه در مکاتب بشری ریشه دارد و بیش از هر چیز دیگر ارزش دارد. از منظر معرفت‌شناختی، آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نیست. تنها از طریق نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی، امکان تحقق آن وجود دارد (مطهری، 1368: الف) 18-19).

استاد مطهری، بزرگ‌ترین برنامه‌ی انبیا را «آزادی معنوی» می‌داند و با تمسک به آیه «قد افلح من زکاه و قد خاب من دساها» (شمس، 9-10)، «تزکیه نفس» را معادل آزادی معنوی به‌شمار می‌آورد (مطهری، 1368: الف) 50). به‌نظر ایشان، ریشه تمام سلب آزادی‌های اجتماعی طول تاریخ، در حس منفعت‌طلبی انسان نهفته است؛ امری که با عدم تقوا و آزادی معنوی رابطه تنگاتنگ دارد (مطهری، 1368: الف) 22 - 21). در واقع تقوا به‌مثابه ابزاری کارآمد برای بشر، برخلاف تصور رایج، محدودیت نه، بلکه مصونیت فراهم می‌سازد؛ امری که در کلام امام علی (ع) از آن به «علت و موجب بزرگ آزادی» یاد شده است: تقوا در درجه اول و به‌طور مستقیم، از ناحیه اخلاقی و معنوی، به انسان آزادی می‌دهد و او را از قید رقیبت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند، رشته حرص، طمع، حسد، شهوت و خشم را از گردنش بر می‌دارد؛ ولی به‌طور غیر مستقیم در زندگی اجتماعی هم آزادی‌بخش انسان است. رقیبت‌ها و بندگی‌های اجتماعی نتیجه رقیبت معنوی است (نهج‌البلاغه، خطبه 30؛ به‌نقل از مطهری، 1369: الف) 30).

آزادی اجتماعی

به‌نظر مطهری، انسان برای رشد و تکامل نیازمند دو فضای آزاد و بلامانع است: 1- فضای اجتماعی بیرون و 2- فضای روح و درون. در فضای اجتماعی، انسان نیازمند زندگی اجتماعی بوده و برای رشد و تکامل افراد و استفاده از حقوق طبیعی و اجتماعی‌شان نیابستی مانعی از ناحیه دیگران برای آن‌ها ایجاد شود. از این‌رو، منطق قرآن بر لزوم آزادی‌های اجتماعی تأکید کرده است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سوا بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقلوا او اشهدوا بانا مسلمون» (آل عمران، 64). به‌باور مطهری، نظام اجتماعی و سیاسی اسلام مبتنی بر احترام به آزادی‌های اجتماعی بوده است. به‌گونه‌ای که علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا» (نهج‌البلاغه/ نامه 31).

با این‌حال، به‌نظر مطهری همواره در طول تاریخ آزادی انسان هم‌چون امنیت، تعلیم و تربیت توسط افراد دیگر مورد تهدید قرار گرفته و عموماً استعبادها، استثمارها، اسارت‌های افراد و اقوام به‌دست افراد و اقوام دیگر چیزی جز سلب آزادی بشریت نمی‌تواند باشد (مطهری، 1379: 96/1-97). به‌زعم مطهری از اهداف قطعی و یقینی انبیا این است که آزادی اجتماعی را تأمین کنند و با انواع بندگی‌ها و بردگی‌های اجتماعی و سلب آزادی‌ها که در اجتماع هست مبارزه کنند (مطهری، 1368: الف) 18).

آیت‌الله مطهری، لازمه رشد اجتماعی را داشتن آزادی می‌داند. در واقع از نظر او زمامداران جامعه باید شرایط آزادی را برای شهروندان در روند انتخاب و تصمیم‌گیری فراهم آورند و جلوگیری از آزادی، حتی با حسن نیت، با این بهانه که مردم شایستگی درک صواب از ناصواب را ندارند، نتیجه‌ای جز داشتن ملتی غیر رشید و بی‌لیاقت نمی‌داند. شهید مطهری

در رابطه با نسبت آزادی و رشد اجتماعی چنین می‌آورد: رشدش (ملت) به این است که آزادش بگذاریم، ولو در آن آزادی ابتدا اشتباه هم بکند. صدار هم اگر اشتباه کند باز باید آزاد باشد (مطهری، 1387: 389-391).

آزادی اندیشه

در اندیشه مطهری «آزادی فکر و تفکر» یکی از مهم‌ترین انواع آزادی اجتماعی به‌شمار می‌آید. آزادی تفکر در انسان، ناشی از استعداد انسان بوده که اولاً توانایی اندیشیدن را در مسایل برای انسان به ارمغان می‌آورد و دیگر این که پیشرفت و تکامل بشری را رقم می‌زند (مطهری، 367/24-368). شهید مطهری از زبان مکتب اسلام، ایمان ملزم با زور و اجبار را نفی می‌کند و با بیانی انتقادی ضمن نفی اعتقاد به اصول دین بدون انتخاب آزادانه و آگاهانه، بر این نکته اذعان دارد که اقدامات اسلام «مبارزه با آن عقاید خرافی‌ای بود که یک‌ذره با عقل و فکر بشر سروکار نداشت، اقدامات فقط زنجیری شده بود برای عقل و فکر» (مطهری، 1387: 393/24).

بر این اساس شهید مطهری بین آزادی عقیده و آزادی فکر قائل تفکیک است. به‌زعم ایشان بین این امر که گاهی پایه اعتقاد بشر تفکر آزاد است، با این امر که گاهی اعتقادی به بشر، از طریق آبا، اجداد و... تحمیل شود و موجبات خوی گرفتن انسان را با آن فراهم می‌سازد، تفاوت ماهوی وجود دارد. از منظر ایشان، اعتقاد دومی عبارت است از یک «سلسله زنجیره‌های اعتقادی و عرفی و تقلیدی که به دست‌وپای فکر و روح انسان بسته می‌شود»؛ که لازم است انسان دیگری حتی به زور آن‌را باز کند. مرحوم مطهری منطق آزادی اجتماعی، آزادی تفکر را در درس‌گفتارهای خود در رابطه با انقلاب اسلامی حفظ کرده و چنین می‌آورد: ملت‌هایی که... از روی یک نوع عادت، تقلید، تلقین و... آن عقاید را پیدا کرده‌اند... نیروی دیگری لازم است که این زنجیرها را پاره کند. عرض نمی‌کنم که یک زنجیر دیگری به دست‌وپای او بنهد و عرض نمی‌کنم که یک فکر و عقیده‌ای، حتی یک عقیده مبتنی بر فکری را به او تحمیل بکند؛ بلکه می‌گوییم که او را از این زنجیرها آزاد بکند تا بتواند خودش آزادانه فکر کند و عقیده‌ای را مبنای تفکر انتخاب کند. این بزرگ‌ترین خدمت‌هایی است که یک فرد می‌تواند به بشر بکند. یکی از کارهای انبیا همین بوده است که این‌گونه پایگاه‌های اعتقادی را خراب بکنند تا فرد آزاد شده بتواند، آزادانه درباره خودش، سرنوشت و اعتقاد خودش فکر کند (مطهری، 1387: 386/24).

آیت‌الله مطهری، ضمن رد آزادی عقیده در اروپا، ماهیت آزادی عقیده را در غرب و اسلام دو چیز جداگانه می‌داند. به‌باور ایشان، اروپاییان، آزادی عقیده را بر سه اصل بنا کرده‌اند: 1- اصل احترام انسان؛ 2- اصل شخصی بودن دین؛ 3- اصل اینکه تحصیل نظر، عقیده، فرضیه و خواسته شخص بر شخص دیگر ترجیح بالمرجح است. حال آن‌که در اسلام، آزادی عقیده مبتنی بر اصول دیگر بنا شده است: 1- فضایل روحی و نفسانی در فضیلت بودن خود نیازمند به اراده و اختیار هستند. در این معنا، تقوا، عفت و امانت زمانی فضیلت هستند که انسان آن‌ها را برای خود انتخاب کرده باشد؛ 2- محبت و عقیده از قلمرو اجبار خارج است؛ 3- اسلام به‌طور کلی در اصول دین طرفدار تفکر آزاد است و اصول دین جز با تفکر آزاد حاصل نمی‌شود.

نکته دیگر قابل اشاره در اندیشه‌ی مطهری آن است که «اختلافات عقیده و جنگ عقاید» در اسلام مطلوب بالذات نبوده، بلکه مطلوب بالعرض است. به‌عبارت دیگر، ذات اختلاف «نه از آن جهت مطلوب است که اسلام می‌خواهد که این اختلاف موجود باشد» بلکه «از آن جهت اختلاف مطلوب است که تا جنگ عقاید نباشد، حقیقت ایمان و مسایلی که باید به آن‌ها ایمان آورد و بالاخره مسیر روحی بشر به‌سوی حقایق ایمانی بدون جنگ و مبارزه» انجام نمی‌گیرد (مطهری، 1379: 83/1).

آزادی سیاسی

مهم‌ترین موارد آزادی‌های سیاسی در آرا مطهری، آزادی بیان و ابراز عقاید و آزادی در انتخابات، آزادی احزاب و انجمن‌هاست.

آزادی بیان در ابراز عقاید

از نظر مطهری هر کس باید فکر، بیان و قلم‌اش آزاد باشد. تنها در چنین صورتی انقلاب اسلامی ما راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد. اتفاقاً تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک‌نوع آزادی فکری ولو از روی سوءنیت برخوردار بوده است، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است. والا اگر بخواهیم جلوی فکر را بگیریم اسلام و جمهوری اسلامی را شکست داده‌ایم (مطهری، 1379: 64-63).

اگر بنا شود حکومت جمهوری اسلامی، زمینه‌ی اختناق را به‌وجود بیاورد، قطعاً شکست خواهد خورد (مطهری، 1379: 62). از نظر مطهری: در رژیم جمهوری اسلامی، هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از به اصطلاح کانالیزه کردن اندیشه‌ها، خبر و اثر نخواهد بود. همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه و تفکرات خود را عرضه کنند (فکر واقعی خودشان نه توطئه، ریاکاری، نفاق، التقاط و فریب) (مطهری، 1379: 11).

به‌همین دلیل، مطهری حتی پیش از انقلاب اسلامی نامه‌ای به رئیس دانشکده الهیات نوشت و در آن پیشنهاد کرد که لازم است در دانشکده الهیات، یک کرسی ماتریالیسم دیالکتیک تأسیس شود و استادی متخصص و معتقد به ماتریالیسم دیالکتیک عهده‌دار تدریس آن بشود. این طریق صحیح برخورد با مسئله است، نه اینکه فردی پنهانی و به‌صورت اغوا و اغفال بخواهد دانشجویان ساده و کم مطالعه را تحت تأثیر قرار دهد و برای‌شان تبلیغ کند. این قابل قبول نیست (مطهری، 1379: 64-65-14-13). او حتی به جوانان مسلمان متعصب در مورد پرهیز از جلوگیری از آزادی بیان هشدار می‌دهد که نپندارند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آن‌هاست (مطهری، 1379: 19).

من به همه‌ی این دوستان غیر مسلمان اعلام می‌کنم از نظر اسلام تفکر آزاد است. شما هر جور که می‌خواهید عقیده‌ی خودتان را ابراز کنید؛ به‌شرط اینکه فکر واقعی خودتان باشد (نه اینکه زیر پوشش اسلامی، افکار مارکسیستی را تبلیغ کنید که خیانتی بزرگ است). هر طور که می‌خواهید بنویسید، هیچ ممانعتی نخواهد کرد (مطهری، 1379: 14-13).

آزادی احزاب و انجمن‌ها

مطهری تصریح می‌کند در حکومت اسلامی احزاب آزادند و هر حزبی اگر عقیده غیر اسلامی هم دارد، آزاد است؛ اما اجازه توطئه‌گری و فریب‌کاری نمی‌دهیم. احزاب و افراد در حدی که عقیده خودشان را صریحاً می‌گویند و با منطق خود به جنگ منطق ما می‌آیند، آن‌ها را می‌پذیریم (مطهری، 1379: 14-13). اما اگر بخواهند در زیر لوای اسلام، افکار و عقاید خودشان را بگویند، ما حق داریم که از اسلام خودمان دفاع کنیم و بگوییم که به‌نام اسلام این کار را نکنید (مطهری، 1379: 81).

به‌علاوه، مطهری اعتقاد بی‌چون و چرا نسبت به اصول اسلامی و پایبندی به آن‌ها برای مسلمانان خلاف دموکراسی نمی‌داند؛ اما چون و چرای اقلیت را مجاز می‌شمارد و اعتقاد دارد که مسلمانان باید به آنان اجازه‌ی چون و چرا بدهند. اقلیت می‌توانند مجموعه‌های متشکل در قالب انجمن، گروه یا افراد پراکنده باشند. بنابراین زمانی که احزاب غیر اسلامی آزاد باشند، آزادی احزاب اسلامی؛ اما مخالف سیاسی بدهی است و نیاز به توضیح ندارد.

آزادی در انتخابات

مطهری اعتقاد دارد مردم باید در انتخابات عمومی (مجلس و یا هر انتخابات دیگر) آزاد باشند. هیچ مرجع مافوقی در این باره، ولو با حسن نیت نباید برای مردم تعیین تکلیف کند یا به بهانه اینکه مردم ممکن است در تشخیص افراد صالح یا اصلاح اشتباه کنند، به گونه‌ای دخالت و موضع‌گیری کند و حق انتخاب را از مردم سلب و یا آن را مخدوش کند؛ اگر به بهانه‌ی اینکه ملت رشد ندارد، آزادی را برای همیشه از او بگیرند، این ملت تا ابد غیر رشید باقی می‌ماند؛ رشدش به این است که آزادش بگذاریم و او در آن آزادی ابتدا اشتباه بکند. صدار هم اگر اشتباه بکند باز باید آزاد باشد (مطهری، 1368: 25).

حدود و ثغور آزادی

باسخ شهید مطهری به این پرسش که آیا آزادی مطلقاً محترم و غیر قابل سلب است یا اینکه می‌توان در مواردی جلوی آزادی را گرفت؟ آن موارد چه مواردی است؟ در قالب سه ملاحظه قابل پی‌گیری است (مطهری، 1368: 84/1-88).

1. آنجا که آزادی فرد، مخل آزادی دیگران و سلب‌کننده آزادی دیگران باشد، در این گونه موارد می‌توان بلکه باید جلوی آزادی فرد را گرفت و او را مجبور کرد.

2. اگر آزادی فرد برخلاف مصالح عالی‌هی اجتماع باشد، دولت که حافظ منافع مصالح عموم اجتماع است، حق دارد آزادی‌های افراد را نفع مصالح عالی‌هی اجتماعی محدود کند. مثل شخصی که در کشتی نشسته است و با اتکا به آزادی خود می‌خواهد کشتی را سوراخ کند. البته مطهری عملیاتی شدن این ملاحظه را منوط به این امر می‌داند که در حقیقت خود ملت این تصمیم را درباره خود بگیرد، یعنی قدرت دولت ناشی و منبعث از ملت باشد و این تصمیم از نوع اراده اخلاق فرد در مقابل مشتهیات نفسانی خویش باشد.

3. در صورتی که آزادی فردی و حفظ آن برخلاف مصالح مسلم شخصی خود فرد، تعلیم و تربیت بهداشت و حفظ الصحه، باشد؛ در این گونه موارد، تعلیم و بهداشت اجباری تجویز می‌شود.

به‌باور شهید مطهری، انسان برای نیل به کمال و ساختن محیط مطلوب در راستای سعادت، در عین حالی که آزاد است، با محدودیت‌های طبیعی و غیر طبیعی فراوانی مواجه است؛ محدودیت‌هایی از قبیل «وراثت»، «محیط طبیعی و جغرافیایی»، «محیط اجتماعی» و «تاریخ و عوامل زمانی» موجبات محدود شدن آزادی انسان را رقم می‌زنند. در واقع، چنین محدودیت‌هایی عامل نسبی شدن آزادی انسان است. به عبارت دیگر «آزادی (انسان) در داخل یک دایره محدود است؛ در داخل همین دایره محدود است که (انسان هم) می‌تواند آینده سعادت‌بخش برای خود انتخاب کند و هم آینده شقاوت‌آلود» (مطهری، 1368 (ب): 83).

در مقام ارزیابی، در نگاه مطهری آزادی اگر چه در رابطه با هر شخصی با اهتمام به محدودیت‌های ذکر شده، نسبی است؛ همین محدودیت نسبی آزادی توان بالقوه شگرفی در راستای نیل به دو جهت متناقض دارد: از یک سو، آزاد بودن انسان چه بسا در مقام سلب آزادی دیگران، مصالح اجتماع و خود فرد پیش رود و از سوی دیگر، آزاد بودن انسان در مقام ایجاب، زمینه سعادت و کمال وی را رقم می‌زند (شریعت؛ نادری باب اناری، 1391).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به بررسی مقوله آزادی در گفتمان استاد مطهری پرداختیم. در دیدگاه این متفکر شهید مقوله آزادی امری درون‌گفتمانی بوده و لازمه تعالی جامعه و حیات سیاسی و اجتماعی در نظام دینی است. تشریح، تعرف و حدود ثغور آزادی بر آزادی، در حدود چارچوب دین قانون تأکید کرده و بر این نکته تأکید دارند که آزادی اصیل در معنای معنوی و

سیاسی و اجتماعی، ریشه و بنیادی دینی دارد. با این حال، آزادی در اسلام با معنای رایج در گفتمان غربی تفاوت اساسی دارد. در خصوص آزادی‌های سیاسی در حکومت دینی به نظر او اساساً آزادی در اسلام بر مبنای انسانیت رها شده است و نه حیوانیت رها شده (برخلاف غرب)، بنابراین مصالح انسانیت محدود کننده آزادی است. از دیدگاه شهید مطهری سه رکن عدالت، معنوی و آزادی باید توأمان در حکومت دینی وجود داشته باشند و نباید به بهانه عدالت آزادی را سرکوب کرد؛ بلکه با رویکرد معنوی و تکیه بر معنویت اسلامی از عدالت و آزادی پاسداری کرد.



1. بهروز لک، غلامرضا (1386)، کاربرد تحلیل گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، به اهتمام علی اکبر علیخانی و همکاران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
2. هوارت، دیوید (1388)، نظریه گفتمان، روش و نظریه علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
3. مطهری، مرتضی (1365)، انسان کامل، تهران: صدرا.
4. مطهری، مرتضی (1368 الف)، گفتارهای معنوی، تهران: صدرا.
5. مطهری، مرتضی (1368 ب)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان در قرآن)، جلد 4، تهران: صدرا.
6. مطهری، مرتضی (1369 الف)، ده گفتار، تهران: صدرا.
7. مطهری، مرتضی (1369 ب)، فلسفه تاریخ، جلد 1، تهران: صدرا.
8. مطهری، مرتضی (1379)، یادداشت‌های استاد مطهری، جلد 1، تهران: صدرا.
9. مطهری، مرتضی (1387)، مجموعه آثار، جلد 24، تهران: صدرا.
10. مطهری، مرتضی (1375)، پیرامون جمهوری اسلامی، جلد 10، تهران: صدرا.
11. مطهری، مرتضی (1370)، مجموعه آثار، جلد 1، چاپ دوم، تهران: صدرا.
12. مطهری، مرتضی (1368)، اخلاق جنسی در غرب، تهران: صدرا.
13. مطهری، مرتضی (1365)، حماسه حسینی، تهران: صدرا.
14. مطهری، مرتضی (بی‌تا)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
15. مطهری، مرتضی (1349)، جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران: موسسه اسلامی حسینیه ارشاد.
16. مطهری، مرتضی (1363)، گفتارهای معنوی، تهران: صدرا.
17. مطهری، مرتضی (1369)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، چاپ چهاردهم.
18. مطهری، مرتضی (1364)، امامت و رهبری، تهران: صدرا، چاپ سوم.
19. مطهری، مرتضی (1368)، حجاب، تهران: صدرا، چاپ دوم.
20. مطهری، مرتضی (1379)، سیری در نهج‌البلاغه، تهران: صدرا، چاپ بیست‌وسوم.
21. مطهری، مرتضی (1368)، پاسخ استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب تهران: صدرا.
22. مطهری، مرتضی (1364)، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، تهران: صدرا.



پروفیسر شہناز گل خان
پروفیسر شہناز گل خان
پروفیسر شہناز گل خان